

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصادف با: ۱۹ ذی الحجه ۱۴۳۵

روز: سه شنبه

ادامه مطلب چهارم: مسأله مزه و تکرار

بحث در مسأله مزه و تکرار بود، به این معنا که آیا نهی دلالت بر منع از شیء در خصوص اوّل وقت امکان عمل به آن شیء پس از صدور نهی دارد، به گونه ای که استفاده منع در آنات لاحق، نیازمند قرینه و دلیل می باشد و یا دلالت بر منع از شیء به صورت دائم و در تمام ازمنه دارد و یا اینکه بر هیچکدام دلالت نداشته و استفاده هریک، نیازمند قرینه می باشد؟
بیان شد که تحقیق این مطلب، نیازمند پی گیری آن در چند جهت می باشد. جهت اوّل و دوّم یعنی پیشینه تاریخی و تحریر محلّ نزاع بیان گردید. در ادامه به بیان جهت سوّم یعنی اقوال در مسأله خواهیم پرداخت.

جهت سوّم: اقوال در مسأله

در این مسأله سه قول عمده وجود دارد:

قول اوّل: این است که نهی مقتضی تکرار، دوام و استمرار طلب ترک و یا منع از فعل است. این نظریه را آمدی در الاحکام^۱ صراحتاً اختیار نموده و آن را مورد اتفاق عقلاء می داند؛ شیخ طوسی نیز در عده^۲، این قول را به اکثر متکلمین و فقهاء نسبت داده اند، علامه حلی نیز در نهاییه^۳، همین نظریه را اختیار نموده اند و از عضدی نیز در مختصر الاصول^۴ نقل شده که گفته است: «النهی يقتضي دوام ترک المنهی عنه عند المحققین، اقتضائاً ظاهراً، فیحمل علیه الا اذا صرف عنه دلیل».

قول دوّم: آن است که نهی دلالت بر مزه و ممنوعیت عمل در اوّل وقت ممکن برای مکلف داشته و اثبات ممنوعیت عمل، پس از آن نیازمند دلیل می باشد. سید مرتضی در ذریعه^۵ و شیخ در عده^۶ قائل به این نظریه می باشند.

قول سوّم: این است که نهی نه بمادّه و نه بهیئت، نه بالمطابقه و نه بالالتزام، نه بالوضع و نه بالظهور، جز بر منع از فعل، دلالتی ندارد. این نظریه را علی الظاهر ابتدائاً صاحب قوانین^۷ و صاحب هدایة المسترشدين^۸ و بعد از آنها محقق خراسانی^۹ و بسیاری از من تأخر عنه «رحمة الله علیهم اجمعین» اختیار نموده اند.

۱- ایشان در الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۹۴ می گوید: «اتّفق العقلاء علی أنّ النهی عن الفعل، يقتضي الانتهاء عنه دائماً».

۲- ایشان در العدة فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۵۶ می فرمایند: «فأمّا اقتضاؤه التکرار أو الامتناع مرّة واحدة، فأكثر المتکلمین و الفقهاء ممّن قال: إنّ الأمر يقتضي الفعل مرّة واحدة، و من قال: إنّّه يقتضي التکرار، قالوا فی النّهی إنّّه يقتضي التکرار».

۳- ایشان در نهاية الوصول الی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۷۱ می فرمایند: «المبحث الثالث: فی أنّ النّهی قد يقتضي التکرار، اختلف الناس هنا، فذهب الأكثر إلیه، و قال آخرون بعدمه و الأقرب الأوّل».

۴- هدایة المسترشدين، جلد ۳، صفحه ۲۶ نقل نموده اند.

۵- ایشان در الذریعة الی اصول الشریعة، جلد ۱، صفحه ۱۷۶ می فرمایند: «و القول فی احتمال النّهی المطلق للتکرار و المرّة الواحدة مطلقاً و مشروطاً كالقول فی الأمر، و قد مضی» و با مراجعه به بحث امر، جلد ۱، صفحه ۹۹، روشن می گردد ایشان قائل به قول دوّم می باشند.

۶- ایشان در العدة فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۵۶ می فرمایند: «و الّذی یقوی فی نفسی: أنّ ظاهره يقتضي الامتناع مرّة واحدة و ما زاد علی ذلك یحتاج إلی دلیل».

۷- ایشان در قوانین الاصول، جلد ۱، صفحه ۳۱۶ می فرمایند: «قانون اختلفوا فی دلالة النّهی علی التکرار علی قولین: فعن الأكثر أنّه للتکرار. و الأقوی العدم».

۸- ایشان در هدایة المسترشدين، جلد ۳، صفحه ۲۶ می فرمایند: «و الحقّ عندنا وضع الصیغة لمجرّد طلب ترک مطلق الطبیعة المعرّاة عن الوحدة و الکثرة علی حدّو ما مرّ فی الأمر، و قد تقدّم الدلیل علیه، و حیثنذ نقول: إنّ النّهی إنّ لم یقید بقید أفاد طلب ترک الطبیعة المطلقة، أعني المفهوم اللا بشرط.....».

۹- ایشان در کفایة الاصول، صفحه ۱۴۹ می فرمایند: «ثم إنّه لا دلالة لصیغته علی الدوام و التکرار كما لا دلالة لصیغة الأمر و إنّ کان قضیتهما عقلاً تختلف و لو مع وحدة متعلقهما بأنّ یکون طبیعة واحدة بذاتها و قیدها تعلق بها الأمر مرّة و النّهی أخرى ضرورة أنّ وجودها یکون بوجود فرد واحد و عدمها لا یکاد یکون إلا بعدم الجميع كما لا یخفی».

نظریه استاد معظم

با توجه به ادله ای که قائلین به قول اول و دوم مطرح نموده اند، روشن می شود تمام قائلین به این اقوال، در این جهت اتفاق نظر دارند که نهی نه بمادّه و نه بهیئت، دلالت بر مزه و یا تکرار ندارد، نهایتاً قائلین به مزه می گویند: قرائن خارجیّه عامه بر این دلالت دارند که اصل در نواهی شرعیّه مطلقه آن است که مزه اراده شده باشد و در مقابل، قائلین به تکرار می گویند: قرائن خارجیّه عامه بر این دلالت دارند که اصل در نواهی شرعیّه مطلقه آن است که تکرار اراده شده باشد و قائلین به قول سوم می گویند: همانطوری که هیئت و ماده نهی، دلالت بر مزه و تکرار ندارند، قرائن عامه نیز چنین دلالتی ندارند.

به نظر می رسد قول سوم، مطابق با تحقیق می باشد و اثبات این مدعا نیازمند آن است که اولاً مقتضای هیئت و ماده نهی مورد بررسی قرار گیرد و ثانیاً قرائن عامه ای که قائلین به مزه مطرح نموده اند، مورد ارزیابی قرار گیرد و ثالثاً قرائن عامه ای که قائلین به تکرار بیان نموده اند، مورد بررسی قرار گیرد.

ماده نهی، چنین دلالتی ندارد، زیرا ماده هر فعلی بالوضع تنها دلالت بر موضوع له لغوی، عرفی و یا شرعی خود دارد و بالاطلاق نیز تنها دلالت بر طبیعت و یا صرف الوجود آن داشته و قید مزه و یا تکرار، در مدلول آن ماده اخذ نشده است.

و اما هیئت نهی چنین دلالتی ندارد، چون در مباحث گذشته روشن گردید که هیئت نهی به لحاظ دلالت وضعی، علی ما هو المختار فقط دلالت بر منع و زجر می نماید و بنا بر نظر عدّه ای دیگر، فقط دلالت بر طلب ترک فعل دارد و هیچ قیدی در مدلول وضعی هیئت نهی داخل نیست؛ و اما به لحاظ دلالت ظهوری، بیان شد که هیئت نهی علی ما هو المختار یعنی بناء عقلاء و همچنین بنا بر اطلاق، انصراف و حکم عقل، دلالت بر منع لزومی دارد، بدون اینکه دامنه و توسعه این منع لزومی نسبت به خصوص اول وقت امکان انجام عمل و یا تمام اوقات، از ظاهر این هیئت استفاده شود.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»